

نامه صورتگران

این رساله را که حاوی تاریخ نقاشی و متضمن شرح حال یکصد نفر کم و بیش از معارف نقاشان ایران میباشد در چند سال قبل بامر دانشمند محترم آقای حاج حسین آقای ملک دامت افاضاته شروع بتالیف نمود لیکن بمناسبت عدم فراغت اتمام نیافته و از مواد به بیاض نیامد دانشمندان دانند که نگارنده را در جمع و تألیف این کتاب چهره‌چینی رسیده و پوشیده نیست که تاکنون تألیف چنین کتابی بدین تفصیل و تتبع در احوال نقاشان سابقه نداشته است. سال گذشته شرح حال علیرضای عباسی خوشنویس و آقارضای محصور از کتاب مذکور در شماره ۳ مجله ارمغان نگارش یافت اکنون نیز شرح حال چند تن دیگر از مشاهیر این طبقه بامر استادی آقای وحید برای درج در مجله تقدیم میشود

استاد بهزاد

آن هنرمند نادره روزگار و آنکه چو او نایده صورت نگار
کشیش کمال‌الدین تاریخ تولدش را صاحب کتاب سرآمدان هنر بدون دلیل
در سال ۱۴۴۰ میلادی (۸۴۰ هجری) دانسته و بطور تحقیق آنچه صاحب کتب
مذکور درباره بهزاد نوشته بدون ماخذ و عاری از صحت میباشد ولی چنانکه
از قرائن معلوم است در اواسط نیمه دوم قرن نهم در هرات متولد شده و در همانجا
نشو و نما یافته است

این زمان بقریب مقارن با ظهور و جاوس سلطنت حسین میرزا ابن
سلطان غیاث‌الدین منصور بن امیر زاده باقر ابن میرزا عمر شیخ بن امیر تیمور
میباشد

در عهد این پادشاه علم و ادب و صنعت را آنگونه پیشرفت و ترقی حاصل شد که تاریخ
ایران نظیر آنرا کمتر بیاد دارد و بتشویق این پادشاه هنر دوست و وزیر دانشمند

او امیر علیشیرنوائی اهل هنر از هر طرف ظاهر گشته و شهر هرات مجمع افاضل و هنرمندان گردید

گزارش اوائل زندگانی این نقاش معروف که صیت شهرتش عالم را فرا گرفته و اگر صفحه از آثار گرانبهای او در جایی یافت شود بقیمت بسیار خرید و فروش مینمایند. مجهولست لیکن بنا بقول خواند میرجناب استادی بیمن تربیت و حسن رعایت امیر نظام الدین علیشیر باین مرتبه ترقی نمود و سلطان حسین میرزا را بانجناب التفات و عنایت بسیار بوده و پیوسته در ظل عواطف این پادشاه مرقه الحال و فارغ البال روزگار گذرانیده و بوفور قابلیت بمراتب عالی صعود نمود شهرت بهزاد از همان اوان جوانی که آغاز رشودی بوده شروع شده است چنانکه مولانا هاتفی که معاصر و از یاران وی بوده در تمبرنامه ضمن داستانی او را چنین ستوده است

نگارنده نقاش بهزاد دست صبر سخن را چنین نقش بست

و خواند میر او را مظهر بدایع صور و مظهر انوار هنر و قلم مانی
رقمش را نسخ آثار مصوران عالم دانسته و گوید

موی قلمش زاوستادی جان داده بصورت جمادی

چون سلطان حسین میرزا در سال ۹۱۱ وفات نمود و دوپسرش بدیع الزمان میرزا و مظفر حسین میرزا در هر ولایت که بودند دم از خود سری زده و خطبه بنام خود خواندند بدین واسطه ممالک خراسان را نظمی متراب نشد تا آنکه شیک خان اوزبک ظهور نمود و شاه اسمعیل صفوی بخیال تسخیر آنجا در سال ۹۱۶ با وی جنگ نمود و او را شکست داده و مقتول ساخت و ممالک خراسان بستد و برخی از هنرمندان را که در هرات میزیستند با خود باقر بایجان برد

استاد بهزاد باشاه اسمعیل باذربایجان روانه و پیوسته در خدمت این پادشاه معزز و محترم سربرده و هر روز بر قدر و مرتبه وی بیفزود و قدر و منزلتش نزد

آنحضرت بکمال رسید و بریاست کتبخانه شاهی تعیین گردید

پس از فوت شاه اسمعیل (۹۳۰) شاه طهماسب که بنا بقول اسکندر بیگ منشی نقاش نادره کار و مصور نازک قلم سخننگار بود و از آغاز جوانی ذوق و شعف بسیار باین کار داشته نزدین استاد مشق نقاشی کرده و پیش از پیش برجاه و رفعتش بیفزود مولانا قطب الدین محمد قصبه خوان که در عهد شاه طهماسب میزیسته در مرقعی چنین نوشته است : با استاد بهزاد ملاقات صورت بسته الحق استاد مذکور بقوت بنان و قدرت بر رقم علی الاکفاء و الاقران فایق بود و برکات اقلام و حرکات ارقامش بصد هزار آفرین لایق

شعر

نگار زغالش بچابک روی	بهست از قلم گیری مانوی
اگرمانی ازوی خبرداستی	ازو طرح و اندازه برداشتی
بود صورت مرغ او دلپذیر	چو مرغ مسیحاشده اوج گیر
نه مرغست گز خامه اش سرزده	که پروانه بر شمع او برزده

غرض استاد را همچنان روزگار میگذشته تا آنکه در سال ۹۴۲ در تبریز وفات نموده است تاریخ وفات ویرا مرحوم اعتماد السلطنه در منتظم ناصری ۹۴۰ ثبت نموده لیکن این تاریخ محققاً سقیم و تاریخ صحیح همانا ۹۴۲ میباشد چنانکه از قطعه ذیل هم که بر سنگ مزاروی نقش است این سال مستفاد میشود

و جید عصر بهزاد آنکه چون او	ز بطن مادر ایام کم زاد
اجل چون صورت عمرش بیرداخت	قضا خناک و جودش داد براد
زمن صورتگری تاریخ بر رسید	بدو گفتم جواب از جان ناشاد
اگر خواهی که تاریخش بدانی	نظر افکن به (خاک قبر بهزاد)

۹۴۲

قبروی در باغ شیخ کمال در تبریز جنب مزار شیخ واقعه شده است مولانا مظفر علی و خواجه عبدالعزیز از جمله شاگردان وی بوده اند و استاد مظفر علی که بر اقران فایق بوده باوی نسبت خویشی داشته و مولانا

مستعملی خطاط معروف همشیره زاده او بوده است از آثار بهزاد آنچه اکنون دیده شده و درموزه های اروپا موجود میباشد تصاویر ظفرنامه تیموری تألیفات شرف الدین علی یزدی تصاویر خمسه امیر خسرو دهلوی تصاویرستان سعدی تصویر سلطان حسین میرزا بایقرا و تصویر مولانا هاتقی جامی که متعلق بکتابخانه حضرت رضا علیه التجه و الثناء میباشد

میرزا یوسف مستوفی لاهیجی در تذکره الخطاطین ضمن شرح حال بدی نیشابوری بذکر شاه محمود نیشابوری پرداخته گوید (خمسه شیخ نظامی بخط غبارجه که تا پنجاه شاه طهماسب انارالله برهانه نوشته که جمیع متادان عصر انصاف داده اند که هیچ خوشنویسی بدان قاعده و پاکیزگی نگذشتی کتابت نکرده و آن خمسه را استاد بهزاد مصور کرده) بنابراین دور است که آن نسخه همین نسخه موجود بریتیش لندن باشد که تصاویر آن رنگین تراور شده و در دسترس همه میباشد و بنام سلطان محمد و میرک و دیگران رونق شده است

مانی شیرازی

از اهل شیراز بوده است و در آغاز جوانی بناقول سام میرزای صفوی رزگری اوقات میگذرانیده و اواخر پای در دایره سپاهی گری نهاد و اوائل طنت شاه اسمعیل صفوی بملازمت آن پادشاه افتاد و چون در شاعری و نقاشی مبدود درین فنون ترقیات عظیم نمود و شهرت بسیار یافت و نقاش بی بدل و مصور نظیر شد اما بمناسبت شاعری بدانکار کمتر می پرداخت و چنانکه تقی الدین مدی نوشته است بسعایت مفسدان و حسودان بی سبب و جهت نشان خدنگ التفات شاه گردید و در جوانی بناو ک بیدار درخته در هدف حیات وی افتاد در حال احتضار زل بگفت و فی الحال تسلیم شد

(غزل)

زباد شاهی حسن توأم مراد این بود
دری که بر رخم از عاشقی گشاد این بود

بظلم بگشتی طریق داد این بود
در بسینه من چا کها فراوانست

سر جدا شده از تن بخاک راه افتاد
 بروز حشر کنیم داد و دامت گیرم
 سمند ناز تو هر جا که پانهاد این بود
 که آنکه داد غمش خاک من بیاد این بود
 مرا کجایتو ایدوست اعتماد این بود
 شاه از این پیش آمد بغایت بشیمان و آزرده خاطر شد پس بد گویان
 را آزارها داد ولی معالجه مداوای وی مفید نیفتاد. سام میرزا گوید بسعایت
 امیرنجم ثانی زرگر که در آن ولا سهم السعادتش بکما یخانه سعادت رسیده بود
 هدف تیر غضب گشته. تاریخ کشته شدن مانی را رهی در جنگی بسال ۹۲۷ یافت
 حشری تبریزی گوید قبرش در مقبره الشعراء سرخاب تبریز است و چون شاعری
 عاشق پیشه بوده اشعارش حزن انگیز است و ابیات عاشقانه بسیار دارد دیوان
 اشعارش دیده شده و اکنون يك نسخه در کتب خانه مجلس شورای ملی موجود
 میباشد و این غزل از اوست

غزل

حادث دردمن گر کس نگفت افسانه کمتر
 و گری نام و ناموسم فراغم بیشتر باشد
 و گرنهم نباشم در جهان دیوانه کمتر
 و گر بیخاں زمانم گوشه ویرانه کمتر
 که شد زین دامگه مشغول آب و دانه کمتر
 از آن سیم رخ رادرقاف غربت آشیان دادند
 خوش آنهمانکه خورد از دست او پیمانۀ کمتر
 نگویم می است عالم لیلک ساقی جام غم دارد
 کسی عاشق بود کز آتش سوزان پیر هیزد
 بران عشق نتوان بود از پروانه کمتر
 مکن مانی عمارت در سرای دهر و بیر و نشو
 برای این دوروز عمر محنت خانه کمتر

استاد میر سییدعلی مصور

وی ولد میر مصور نقاش مشهور است اصلش از ترمذ و در شهر جدائی
 تخلص مینمود جامع جمیع فنون بوده خاصه در نقاشی و تذهیب که به مراتب عالی
 صورند نمود و علم شهرت برافراشت و در تصویر بسیار چابک دست و موشکاف
 شد در عهد شاه طهماسب از اصحاب کتب خانه بود بنا بقول صادقی بیک افشار
 بواسطه مختصر رنجشی از عراق بهندرفت و بملازمت همایون پادشاه اختصاص
 یافت چنانکه در تاریخ اکبری و شاهد صادق مذکور است در سال ۹۵۸ مولانا

میرسیدعلی و ملا عبدالصمد شیرین قلم و ملا فخر صحاف صنعتی که در آن ایام کرده بودند بنظر کیمیا اثر در آورده و آنحضرت (همایون پادشاه) چون غایبانه بنواب رشیدخان پادشاه کاشغر خصوصیت داشتند لایق دیدند که آنچه آنجماعت بنظر اشرف در آورده بودند برای رشیدخان مذکور فرستند و کتابتی که بخان مذکور نوشتند مع اسباب از کابل فرستاده بودند که بعضی از عبارات آن بدین موجبست

جمعی از بی بدلان هنرمندان دوران که در عراق و خراسان بخدمت رسیده بودند وبالطاف بکران سرافرازی یافته اکنون بانواع نوازشها سرافرازشده اند و دائم الاوقات بعض مجالست از اقران و امثال امتیاز تمام دارند از آنجمله سیادت ماب فضیلت آیات نادرالعصری میرسیدعلی مصور است که در تصویر نظیر ندارد و دریک برنج میدان چوگان بازی ساخته و بر هر سر برنج دو میل چوگان و دو سوار روبرو ایستاده و بر گوشه برنج این بیت نوشته

درون دانه صدخرمن آمد جهانی دردل یک ارزن آمد

و در پایان آن نوشته العبدسیدعلی فی شهر رجب سنه ۹۵۸

غرض مولانا نزد آن پادشاه بقایت محترم و معزز بوده و بخطاب نادرالملکی ملقب گردید و چون (همایون پادشاه از بام افتاد) و بمرد ۹۶۲ پسر ارشدش جلال الدین اکبر بتخت سلطنت بنشست مولانا همچنان مقرب بود و این پادشاه برعایت و عزتش افزود و اورا ترقیات کلی دست داد چنانکه پیوسته بامولانا قاسم مسذهب و عبدالصمد مذکور و دوست مصور در مسافرتها ملتزم رکاب بوده اند و پادشاه نزد آنجناب مشق تصویر میفرمود و او نیز روش این کار بدیع مذکور میساخت و در خدمت آن پادشاه بین او و غزالی مشهدی مهازلات رکیک میشد بنا بقول تقی الدین اوحدی پس از پنجسال رخصت سفر مکه گرفته و در آنجا وفات یافته است صاحب شمع انجمن گوید اشگی قمی که در شعر خیالات خوش داشته در مرض موت دیوان خود را که از دوازده هزار بیت متجاوز بود بمیر

مذکور سپردہ کہ مربوط سازد میر آنچه بکار آمده بنام خود و باقی را در آب انداختہ بہر حال این دویت بنام او در تدا کر ثبت است

صبحدم خاردم از ہمدی گل میزد ناخستی بردل سدبارہ بلبیل میزد

حسن بنان کہہ است عشق بیابان او سرزنش ناکسان خار مغیلان او

(شہاب الدین احمد نقاش)

وی در عہد شاہ عباس از مصوران معروف و درین فن اُستادی مسلم بودہ و در شاعری ہم خود را کمتر از دیگران نمیدانستہ وقتی برخی از افاضل یکی از الغاز مولانا کمال الدین اسمعیل را فرمودہ بودند تا وی معلوم سازد کہہ در تعریف چیست مولانا را طبع یاری نکرده و در تحلیل لغز جواب کافی نتوانست داد لذا فتوحی شیرازی کہہ از مشیان دفترخانہ شاہی و از شعرای آن زمان بودہ تذکرہ در این باب نگاشته و چون خالی از لطف نبود عیناً نقل شد

تذکرہ کہہ در باب مولانا شہاب الدین احمد نقاش کہہ تعریف کشتی را مخصوص قلم گردانیدہ بمبالغہ بعضی کہہ متاعت امر ایشان لازم بود نوشتہ شد

بعد از حمد صانع چہار کہہ در کشتی زرنگار چرخ دوار تیر راست قلم درست کردار گماشته و ملاحان سرخ و سفید قام شمس و قمر نام را بر آن داشته کہہ در بحر زخار لیالی و انہار روان و سیار باشد و بس از صلوات بسیار برسید ابرار کہہ مریخ وار دست و پای کفرہ زحل سیمارا بہ تیغ اسلام کرد تا اہل عالم علم علم شریعت افراختہ و طرز ضلالت بر انداختہ چنک زھرہ جبینان بقبری بقانون شرع بیغمبری در چنک مشتری اندازند بر کشتی نشینان بچار فکر و اندیشہ وار باب قلم و ورقم و شاعران سحر برداز و ناطقان بفضاحت سرا فراز پوشیدہ نیست کہ این ایات جمیل فرمودہ خلاق المعانی مولانا کمال اسمعیل اصفہانی است .

کیست آن سیاح کورا ہت بردیا گذر مسرعی کوسال و مہ بی بای باشد در سفر
بر خلقت و اورا خود نہ چشم نہ گوش نام او طیار و اورا خود نہ بالست و نہ پر

عقداالقرقی لقب دادند اورا زانکه او هر که جای خویشتم اندر دل او باز کرد مالداری کرده همچون غافلان تکیه بر آب اعتماد اهل دنیا بر وی و او بی ثبات در میان بحر همچون بحر باشد خشک لب گه چو شطارت افکنده سیر بر روی آب جاش لله گر در آید پای او روزی بسنک هست اورا جاریه اسم علم وین جاریه میخزد بر سینه همچون مار نه دست و نه پا عاقبت باشد هلاک او چو مستسقی در آب شکل او همچون کمائی تیر در روی ساخته خانه بنیاد او بر آب و آبادان زیاد باشکونه خانه دیوار و در ماتند هم ساکنان او نیندیشند از طوفان نوح بارگیری پایش اندر سینه پشت اندر شکم مر کبی کورا علف بر آب کرد دست اختصار طرفه تر آنست کورا زندگی چندان بود باد اورا تازیانه خاک اورا ناخنه در همه بحری بود جایش مگر کاندردو بحر قصد مشارالیه در این ابیات روشن است و بر بعضی مخفی است که آیا تعریف قلم یا وصف کشتی است و معنی بهره دو اشارت میکنند و چگونه تواند بود که صاحب این قصیده قصد دو مقصد که مناسبتی بایکدیگر نداشته باشند کرده باشد. سو گند بمعبود که مقصود یکیست آنچه بر خاطر حقیقت مناسبت ایشان میرسد نگاشته صفحه اعلام و اقلام بدایع ارقام فرمایند تا صورت حال بر اهل جدال

روشن و مبین شود

شهادت خسرو بیک امیر آخور باشی

غلام شاه خسرو امیر آخور باشی را غواص فکرت در بحر معانی این ایات بکرات و مرات بغوطه در آمد و آخر بکشتی رجوع نمود بساحل مراد بر آمد و هر کس که به آئین مولانا شهاب الدین احمد تعیین نمود از قلمرو ارباب درك خارج است و آنکس که بهرد و اشارت کرد بشهادت تعرض لایق والسلام

چون عمده ارباب فهم و ذکا مولانا عالمی درین قطعه فرموده و اشارت را ضعف چشمی در عین ظهور بنا بر مقدمه مزبور تصدیق او منظور شده بنده که عالمی در عالمی علم است میگوید که عجب بی بصیرت است که آنچه بر ارباب بینش ظاهر است که کشتی است از غایت کور فهمی گوید که قام است یا نسبت بهرد و نماید و ما شهدنا الا بما علمنا .

قطعه

سر جهال شهاب نقاش
میکنند نسبت کشتی بقلم
آنکه نه دین و نه مذهب دارد
چکند جهل مرکب دارد

تصدیق میر شاهنامه خوان

بنده که میر شاهنامه خوان است میگوید که اگر در نظر حضرت شهابا احمد نقاشا معنی این ایات که جز صورت کشتی نیست بقلم نقش بسته باشد بحکم ارباب صورت و معنی قلم دوزبان که حکم دوستان جان ستان دارد بر مردمان کشتی چشمش باید زد که این نوع دیده باینها نکند و اگر چنانچه بقلم و کشتی هر دو تشبیه کرده باشد تیر قلم بیکر را بر صندوق سینه سفینه نمایش از کمان تعرض باید زد تا صورت کشتی پیدا کنند .

تصدیق مولانا انیسی

بنده انیسی که انیس و جلیسی در بحر خاطر بهتر از بکر فکر خوش طبعان سخن گذار و سخنان آبدار در رفتار نمیداند بایمردی کشتی اخلاص خود را

بساحل خدمت اهل ادراك و كرم میرساند و بدست آویز منظومات خاص خود را
در زمرة ارباب فهم و ذكاء مندرج میگرداند.

قطعه

گر شهاب کودن اندر پیش ارباب خرد
هر که کشتی را مناسب با قلم سازد ز جهل
نیست او آگه ز شعر و از خری میگوید این
لاف دانش زد بر وی پیوسته لعنت میکنم
مطلق او را بنده با بوجهل نسبت میکنم
در حضورش نیز میگویم نه غیبت میکنم

تصدیق مولانا کهتری

کهتری که کهترین شعرا و کهتر خوشه چین خرمن فضل ایشان است
از سفینه بحر سینه این قطعه زیبا را در خری و نادانی شهابا بیرون آورده .
از خری نسبت کشتی بقلم گرد شهاب
هیچ دانا نشنید این که بخندید و نگفت
گفت مشهورتر از من بسخندانی نیست
کادمی را بتر از علت نادانی نیست

بقلم مرتضی مدرس چهاردهی

تأثیر علمی و ادبی ایران در تازی

(دستور زبان عرب)

(۴)

رحمت هائیکه ایران در باره علوم عرب کشیدند کار را بجائی رسانید
که هر کدام از دانشمندان ایرانی نژاد از نواغ و ثرائی های زبان تازی بشمار
رفته و تمام تازیان دانشور از کوچک و بزرگ بر گفته های آنان ارج گذاشته
و ایمان دارند و هوش سرشار و قریحه توانای ایرانی در ادبیات تازی بر اندازه
کار کرد که بیشتر رنگ آمیزی ها و شیرین کاری های ادبی را در علوم ادبی حتی
در دستور زبان عرب به کار برده و توانسته اند بهترین شاهکارهای ادب را ایجاد سازند
هنگامیکه یکی از کتاب های صرف و نحو عرب را که ایرانی تالیف
نموده نگاه کنیم خواهیم دید یک رشته از تحقیقات فراوان و منطقی دستور زبان
تازی را نوشته و مانند علم منطق گفتگو نموده است . بسیار از این گونه نوشته های